

محمد جعفر پوینده، مدافع پیگیر آزادی قلم و اندیشه



به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل فجیع و
بیرحمانه اش

سیما صاحبی

محسن حکیمی، دوست و رفیق همسرم در مقدمه‌ی کتاب «تا دام آخر» که شامل گزیده‌ی گفت‌وگوها و مقاله‌های محمد جعفر پوینده است، در وصف خصلت تراژیک زنده‌گی و مرگ پوینده می‌نویسد :

«اما وصف خصلت تراژیک زنده‌گی و مرگ پوینده اگر بر یک حقیقت تلخ تاکید نکند، ابتر و ناقص خواهد بود. این حقیقت تلخ، که افشاگر وضع زنده‌گی در جامعه‌ی کنونی ایران است، همانا مرگ او به عنوان نویسنده است. حقیقت این است که پوینده نه به عنوان کسی که سلاح به دست گرفته بود و با نظام سیاسی حاکم می‌جنگید و نه به عنوان کسی که از راهی غیر مسلحانه برای تغییر این نظام فعالیت می‌کرد و نه

حتا به عنوان کسی که در چهارچوب قوانین این نظام مبارزه‌ی سیاسی می‌کرد، بل به عنوان نویسنده کشته شد و همین حقیقت تلخ است که از یک سو مرگ او را دردناکتر از مرگ انسان‌های تراژیک‌های پیشرفته جهان می‌کند و از سوی دیگر با برجسته‌تر کردن این مرگ لکه‌ی ننگی را که بر دامن قاتلان او نشسته است، ننگین‌تر می‌سازد. انسان در چهار گوشه‌ی جهان رنج می‌کشد و در راه از میان برداشتن این رنج کشته می‌شود. اما تلخ‌تر از این آن است که کسی در گوشه‌ی از جهان فقط و فقط به خاطر بیان این رنج کشته شود، تازه آن هم نه بیان به معنی افشاگری سیاسی بل بیان مسایل فلسفی و فرهنگی و ادبی و حقوقی، آن هم نه به طور مستقیم در باره‌ی جامعه‌ی ایران، بل از راه ترجمه، یعنی از طریق طرح نظریات متفکران و صاحب نظران غیر ایرانی که هیچ ربط مستقیمی با مسایل مشخص ایران ندارند. درست است که پوینده مدافع پیگیر آزادی بی قید و شرط بیان بود و در واقع جان خود را بر سر این خواست گذاشت، اما مگر آنچه او بیان می‌کرد چه بود؟ آیا چیزی جز ترجمه‌ی دیدگاه‌های نظری در باره‌ی مسایلی چون جامعه‌شناسی ادبیات، نقد ادبی، فلسفه، تبعیض جنسی، حقوق بشر و نظایر آن‌ها و مصاحبه‌هایی در باره‌ی جامعه‌ی مدنی، آزادی بیان و لزوم ایجاد تشکل صنفی نویسنده‌گان بود؟ آیا این امری است که به خاطر آن حق حیات از انسانی گرفته شود؟ آیا این ننگ بشریت نیست که نویسندگانی به خاطر بیان عقیده یا فعالیت قانونی برای ایجاد تشکل صنف خود به آن شکل فجیع و نفرت‌انگیز کشته شود؟ آری، درست همین حقیقت است که وجدان عمومی را جریحه‌دار کرده و خشم و نفرت جهانیان را علیه این جنایت ننگین برانگیخته است».

من فکر می‌کنم آنچه بیش از هر چیز به مشام حکومتیان خوش نمی‌آمد دفاع پیگیر محمد جعفر از آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حد و حصر و استثنا بود. پوینده کسی نبود که به بهانه‌های مختلف از این دفاع پیگیر و مطلقش از آزادی بیان و اندیشه کوتاه بیاید.

محمد جعفر پوینده در کتاب «پرسش و پاسخ در باره‌ی جامعه‌ی مدنی» در جواب این پرسش که جایگاه و حدود آزادی قلم و بیان در جامعه‌ی مدنی، می‌گوید: «آزادی قلم به گفته‌ی کانت «یگانه محافظ حقوق راستین مردم است.» آزادی قلم و بیان لازمه‌ی دموکراسی و از مهم‌ترین آزادی‌های مدنی است که باید در جامعه‌ی مدنی رعایت شود. بدون آزادی بیان، دموکراسی و توسعه‌ی فرهنگی امکان‌پذیر نیست و مشارکت مردم نیز بی معنا و صوری می‌شود. تحقق موفقیت‌آمیز دموکراسی در جامعه‌ی مدنی در گرو آن است که هیچ‌گونه محدودیتی برای آزادی بیان تحمیل نشود.

هر گونه محدودیتی که در قانون برای آزادی بیان تعیین شود به وسیله‌ای برای سرکوب اندیشه‌های مخالف بدل می‌گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت بیرون بیاید. اگر در قانون به دولت اجازه داده شود که محدودیتی برای آزادی قایل شود در واقع دولت می‌تواند هر وقت که لازم دید به بهانه‌ی همین محدودیت‌ها هر گونه منعی را بر بیان اندیشه‌ها و آثاری به صورت قانونی تحمیل کند که به گمان خودش نامطلوب و زیان‌بار هستند. بنابراین آزادی اندیشه و بیان و نشر در جامعه‌ی مدنی مبتنی بر دموکراسی نباید محدود، مقید و مشروط باشد. آزادی انتقاد، آزادی ابراز عقاید مخالف - هر قدر هم برای عده‌ای ناپسند، زیان بخش و انحرافی باشد - در جامعه‌ی مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بمانند. مطلقیت و نامحدودی آزادی بیان از الزامات عملی مشارکت مردم در امور اجتماعی و ضرورت‌های آفرینش و اعتلای فرهنگی سرچشمه می‌گیرد».

و چنین بود که دفاع پی‌گیر محمد جعفر پوینده از آزادی مطلق اندیشه و بیان، حکومتیان را خوش نیامد. محمد جعفر پوینده آشکارا سانسور و سرکوب عقاید مخالف توسط حکومت را زیر سوال می‌برد. و همین عاملی شد تا در هیجده آذر ۱۳۷۷ او را به قتل برسانند. آنچه قاتلان او نمی‌دانستند این بود که صدای نویسنده با انداختن طناب بر گردنش خاموش نخواهد شد. آنچه از محمد جعفر به جا مانده بیش از بیست و هفت کتاب، بیش از بیست و هفت صداست. صدای پوینده نه تنها پس از بیست و یک سال خاموش نشده بلکه صدای او صدای جوانانی شده است که امروز در خیابان‌ها بانگ آزادی و برابر حقوقی سر می‌دهند. این جوانان از دروغ و ریا و بی‌عدالتی و فقر و سرکوب و سانسور خسته‌اند و دیگر هیچ حکومتی نخواهد توانست، بانگ آزادی‌خواهی‌شان را خاموش کند. اگر پوینده ترور شد، تا صدایش در گلو خفه گردد، نسل‌های پس از او با اتکا به آموزه‌های او در دفاع پی‌گیر از آزادی مطلق اندیشه و بیان، راه او ادامه خواهند داد و این امیدی است که راه دادخواهی‌اش را برای من هموار می‌سازد.

آذر ۱۳۹۸

منابع :

«تا دام آخر» گزیده‌ی گفت‌وگوها و مقاله‌های محمد جعفر پوینده. به کوشش سیما صاحبی (پوینده)، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۸

«پرسش و پاسخ در باره‌ی جامعه‌ی مدنی»، محمد جعفر پوینده، نشر

برگرفته از نشریه‌ی زنان : گاه‌نامه شماره 96
دسامبر 2019

گزارشی از مراسم بیستمین یادمان قتل‌های پائیز 1377 در هانوفر- آلمان

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم
سرور صاحبی

«اکنون جنون رودابه است این سرزمین. می‌گفتی فرهنگ ما بی‌چراست.
اکنون نیستی که ببینی از دهان‌ها هزاران چرا جاری است.» (1)

” دارهای‌تان را بر زمین بکوبید

و طناب‌های‌تان را در فضا برافرازید

من آماده‌ام

تا مرگی طولانی را بیازمایم

من آن‌گاه که قلم در دست گرفتم

دانستم

که باید عرق‌های مرگ را بر چهره

بیازمایم

دانستم

که باید آویزان شوم

از فراز طناب‌های چهل

و خاموش شوم

تا عشق بماند

تا قلم بماند

دور از هراس زمانه

تا فرهنگ بماند

دور از دسترس غارت‌گران

تا تاریخ بماند

دور از هجوم خنجر به «دستان» (2)

بیستمین یادمان قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای پاییز 77 در روزهای جمعه 7 و شنبه 8 دسامبر 2018 در شهر هانوفر، در سالن کارگاه و وارن انامه (Warenannahme) برگزار شد. این یادمان از سوی سیما پوینده و کانون کنش‌گران دموکرات و سوسیالیست هانوفر تدارک دیده شده بود. در برگزاری این یادمان پس از سال‌ها تلاش شده بود که خانواده‌ها گرد هم بیایند و در کنار هم یاد آن‌ها را گرامی بدارند.

در آن برهه‌ی زمانی، پیروز دوانی، فعال سیاسی و مواسس بولتن پژوهشی «پیام امروز»، حمید حاج‌زاده، شاعر و منتقد حکومت، به همراه پسر ۹ ساله‌اش کارون، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از چهره‌های سیاسی دگراندیش، مجید شریف، عضو هیات تحریریه‌ی «ایران فردا»، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای فعال و تئوریسین‌های دوره‌ی سوم کانون نویسندگان، به گونه‌ای زنجیره‌ای و فجیع ترور می‌شوند. ترورهایی که جدا از ترورهای سیستماتیک جمهوری

اسلامی نبود.

روز نخست با گشایش نمایشگاهی از آثار نقاشی پرستو فروهر دختر فروهرها، مریم حسینزاده همسر محمد مختاری، نازنین پوینده دختر محمد جعفر پوینده، بهروز نقیپور و ابوالقاسم شمس خوشنگار و خطاط از دوستان این عزیزان آغاز شد. خواندن شعری کوتاه پیش درآمدی برای خوشآمدگویی و معرفی هنرمندان شد،

زنده میمانند

حتا اگر پیکرشان به خاک سپرده شود

زنده میمانند

آن جا که

اعتراضشان شعر میشود

رنجشان رنگ

و فکرشان قلم(3)

خوش آمدید

به دیدار نمایشگاهی که به مناسبت یادمان بیستمین سالگرد قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای که در پاییز 1377 رخ داده است.

پرستو فروهر با پروانه‌هایش که سمبلی از نام مادرش می‌باشد. مخاطب را برای دقیق‌تر نگاه کردن و بازخوانی لایه‌های گوناگون آن‌ها به چالش می‌کشد و با درگیر کردن مخاطب با اثر هنری برای خودآگاهی به عمل دیدن و دقت در نگاه می‌خواهد مخاطب را به تفکر وادارد.

او با استفاده از بسیاری از قالب‌های هنری مانند طراحی، عکاسی، چیدمان و انیمیشن کامپیوتری به ارائه آثاری می‌پردازد که منقدان هنری آن‌ها را هنر مفهومی و هنر سیاسی خوانده‌اند.

موضوع بیشتر تابلوهای مریم حسینزاده زنان هستند. که تبلوری از هستی گونه‌گون زنان است. او نوشت:

«سال ۱۳۷۷ دوازدهم آذر آخرین ماه پاییز، مردی بزرگ و شاعری توانا را از خیابان نزدیک خانه‌اش ربودند. گفتند خودسرانه، و دیدیم

کوردلانه و با قساوت کشتند. و آن سر، سخن‌ها گفت و هنوز هم که می‌گوید و با دست‌های بسیار می‌نویسد. هشت ماه خاموش بودم و در بهت، و دل در فغان و در غوغا. پس از آن، رنگ‌ها آمدند و عجا که چه قدر بوی زنده‌گی داشتند.»... «من گریه نمی‌کنم نقاشی می‌کنم»

بنا که گفته‌ی خودش میل درونی او بیشتر به رنگ گرایش دارد تا خط. فرم‌ها بعد می‌آیند.

«رنگ‌ها و خط‌ها با هزار عشو و ناز می‌آیند و می‌روند. از جایی به جایی دیگر. اگر دیر بجنبم و وسط راه بگیرم‌شان، از دست رفته‌ام.»

مریم به سبب بیماری متاسفانه نتوانسته بود بیاید. اما با آثارش حضور او را به گونه‌ای حس می‌کردی.

نازنین پوینده خاطرات شخصی خود و دنیای بیرونی را با یکدیگر می‌آمیزد و انرژی ساطع شده از نقاشی‌های او حاصل انتقال هویت میان فرهنگی به آثارش می‌باشد. نقاشی‌های او دنیایی جادویی را به تصویر می‌کشد و به گونه‌ای اکثر شخصیت‌های نقاشی او برهنه هستند.

او می‌گوید: «من سعی می‌کنم در کارهایم به تصاویری برسم که در ناخودآگاه مشترک ما وجود دارد، برای همین از اسطوره‌ها و داستان‌هایی استفاده می‌کنم که برای درک به‌تر دنیا ابداع شده‌اند و در ناخودآگاه انسان نقش دارند.»

بهروز نقی‌پور هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز متولد در ایران، و اکنون در شهر رتردام هلند زنده‌گی می‌کند. او با به دار کشیدن کتاب‌ها اعتراض خود را نسبت به اعدام، به ویژه اعدام روشن‌فکران به تصویر می‌کشد.

ابوالقاسم شمس‌ی در ایران متولد شده و هم اکنون در آلمان زنده‌گی می‌کند. با خوش‌نویسی و انتخاب اشعار، یا ترکیب مفاهیم به گونه‌ی مثال قلم همراه رنگ گونه‌ای از اعتراض به خشونت و کشتار را بیان می‌کند.

شمسی بر این باور است که خوش‌نویسی به سان شعر، موسیقی و سایر هنرها مرز خاصی نمی‌شناسد و به زبان ویژه‌ای نیز تعلق ندارد. تلاش من این است تا پلی بر روی بیگانه‌گی زبان و خط بزنم و آن را با ابزار مناسب به دوردست‌ها برسانم.

روز دوم با نمایش فیلمی به نام «زخم باز» از حسین جهانی در سالن

«وارن انامه»ی فاوست آغاز شد. پس از آن حسین دوانی برادر پیروز دوانی در باره‌ی برادرش سخن گفت. این که جسد برادرش هنوز پیدا نشده است و بر ربنوده شدن پیروز دوانی نخستین بار به نقل از داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران، در رسانه‌های برون مرزی و محافل سیاسی داخلی منتشر شد. او گفت که مسوولان جمهوری اسلامی هرگز در باره‌ی ناپدید شدن برادرش حاضر به پاسخ‌گویی نبودند. تنها اکبر گنجی، در جایی نوشته است که قتل پیروز دوانی با فتوای غلامحسین محسنی اژه‌ای، معاون اول کنونی قوه قضاییه، انجام شده است.

مehشید شریف همسر مجید شریف روان‌شناس و نویسنده، ساکن سوئد گفت، که مسوولان جمهوری اسلامی نام مجید شریف را از قتل‌های سیاسی حذف کرده‌اند. آن‌ها می‌گفتند مرگ او بر اثر ایست قلبی بوده است که با واکنش خانواده‌ها و وکیلان آن‌ها، شیرین عبادی و ناصر زرافشان، روبه‌رو شد.

«به چه چیز نباید شک کنم؟ به مردانی که برای مرادشان آمپول هوا، یا چه می‌دانم آمپول پتاسیم به تنی فرو می‌کنند و به نام خدای زمینشان طنابی به دور گردن مردان عاشق می‌پیچند، چاقو بر سینه‌ی پر درد بانویی که بیشباهت به زنان اسطوره‌ای نیست فرو می‌کنند. چه باید کرد، چه باید کرد جز درخواست بی‌انتهای دادخواهی از این بی‌داد؟»

فرخنده حاجی نویسنده و خواهر حمید حاجزاده و عمه‌ی کارون 9 ساله که در ایران زنده‌گی می‌کند در پیام صوتی خود خاطر نشان کرد که «پرونده‌ی قتل‌های بی‌دادگرانه‌ی دیگر نیز مفتوح است. چه قتل‌های قبل از پاییز خون‌بار ۱۳۷۷، چه قتل‌هایی که در پاییز ۷۷ به وقوع پیوست؛ خواه قتل‌های گروهی که در زندان‌های مخوف رخ داد تا شبانه قربانیان‌شان را در چاله‌های گودبرداری شده‌ی آماده مخفی کنند.» او بر دادخواهی خانواده‌ها تاکید بسیار کرد.

پرستو فروهر در باره‌ی عکسی صحبت می‌کند؛ که این عکس لحظه‌ی خارج کردن جسد داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری از منزل در اول آذر ۱۳۷۷ را نشان می‌دهد. این عکس که در کتاب «روزشمار سی سال جمهوری اسلامی» منتشر شده است، آخرین در شبکه‌های اجتماعی همخوان می‌شود. در شرح این عکس آمده است «قتل مشکوک داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت و همسرش در منزل.»...

«من آن شب آنجا نبودم. اما بارها از بسته‌گان و دوستانی که آنجا

بودند، پرسیده‌ام که چه دیده‌اند. روایت‌هایشان، تکه‌پاره‌هایی از یادها، لبریز از غم و بهت، یقینی ندارد. واقعیت را از کنار هم گذاشتن‌شان نمی‌توان بازیافت. کسانی می‌گویند آن شب به هنگام بیرون بردن جسدها، آن‌ها را روی هم «انداختند». مادرم را از طبقه بالا، همان جا که او را کشته بودند، پایین آوردند تا سرسرای ورودی خانه که در شیشه‌ای آن به ایوان باز می‌شود. روی جسد پوشیده بوده است...»

چرایی انتشار این عکس و زیرنویس در یک «کتاب مرجع» را باید در ناگفته‌ها و تحریف‌ها پی گرفت. این‌جا «تاریخ» ابتری بازنمایی شده که واقعه را از حقیقت آن تهی کرده است و روایتی سطحی و پوشالی به خورد جامعه می‌دهد. روایتی که نه حساسیتی برمی‌انگیزد، نه حس مسوولیتی در پی خود ایجاد می‌کند. تنها حس کنج‌کاوی بی‌مایه‌ای را ارضا می‌کند که به خرده دانسته‌های سطحی دلخوش می‌شود و آرام می‌گیرد و رام می‌شود. چنین روایت‌هایی عمق تاریخ را نفی می‌کنند تا آن را به انباشتی از حوادث خلاصه کنند، عادی‌سازی کنند، و معضل مسوولیت و پاسخ‌گویی را ناگفته بگذارند»

پرستو فروهر بر این عقیده است که: «اما واقعیت این است که دادخواهی ما، به پیگیری قضایی یا درخواست پشتیبانی از نهادهای مدافع حقوق بشر محدود نبوده است بلکه تلاشی بوده است برای ایستاده‌گی در برابر سرکوب سیاسی».

سهراب مختاری سخنران بعدی بود که از تجربه‌ی پدرش از دو سال حبس در زندان‌های جمهوری اسلامی سخن گفت و اینکه چنین تجربه‌ای پدرش را در «موقعیت ناگزیر یک شاهد» قرار داد؛ «شاهد حقیقت یک دیگری...» چنین موقعیتی یا به عبارتی زیستن در حقیقتی که در محاصره‌ی دروغ و حاشاست، تراژیک است. به ویژه وقتی در تاریخ رسمی و در زبان مسلط انکار می‌شود و در نظم اجتماعی موجود که حاصل کارکرد قدرت در خود زبان و گفتار است به حاشیه‌ی سکوت و مرگ رانده می‌شود. در چنین موقعیتی، نوشتن برای او به معنی شورش علیه زبان مسلط بود.»

-سیما صاحبی هم‌سر محمد جعفر پوینده آخرین سخن‌ران در رابطه با قتل‌های سیاسی پاییز 77 و یکی از برگزارکنندگان این مراسم، از تمام خانواده‌های این عزیزان که در این مراسم شرکت کرده بودند تشکر کرد. آن‌گاه مطرح کرد که دادخواهی سیاسی می‌تواند گونه‌ای تلاش برای حفظ و انتقال «اندیشه‌های بالنده»ی قربانیان از نسلی به نسل دیگر از طریق برگزاری یادمان‌ها و انتشار مقاله و کتاب باشد تا به گفته‌ی او امید به ساختن جامعه‌ای آزاد و چندصدایی رنگ نبازد.

منیره برادران، جامعه شناس، نویسنده و کنشگر حقوق بشر سخنرانی خود را با نام «دادخواهی، یادآوری‌های بی‌پایان» آغاز کرد. برادران با اشاره به پرسش در باره «چرایی» قتل و حذف مخالفان، معترضان و دگراندیشان در جمهوری اسلامی یادآور شد که این پرسش را دو سال پیش از پاییز ۷۷، خانواده‌های اعدام شده‌گان تابستان ۶۷ در نامه‌ای به وزیر وقت دادگستری نیز مطرح کرده‌اند و پرسش آن روز، پرسش روزها و سال‌های بعد بود و همچنان پرسش امروز است. در حقیقت چرا کشتند «ندای دادخواهی و اعتراض است و پاسخ عادلانه به آن به معنای محاکمه‌ی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.»

او خاطرنشان کرد که آزار، شکنجه، حبس و قتل مخالفان، منتقدان و دگراندیشان از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی در دستور کار این رژیم بوده است و همه‌ی جناح‌ها و بخش‌های حکومت به نوعی درگیر آن بوده‌اند. کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ و ترور و قتل‌های سیاسی سال ۷۷ دو نقطه‌ی اوج این خشونت‌ها محسوب می‌شود که طی چهار دهه همواره ادامه داشته است.

پیش از برگزاری موزیک ساسان شهبازی بیانیه‌ی کانون کنشگران سوسیالیست و دمکرات شهر هانوفر را به این مناسبت خواند و اعلام کرد که «بیستمین یادمان مروی است بر آن بیداد و تلاش خسته‌گی‌ناپذیر خانواده‌های این عزیزان و همدلان آنان برای دادخواهی. این دادخواهی چیزی نخواهد بود جز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و علنی با هدف روشن شدن ابعاد این جنایات و با امید به این که زندان، اعدام و شکنجه از جامعه‌ی ما رخت ببرند و حاکمان جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه و محکوم شوند.»

در ادامه گروه موزیک ماهور به سرپرستی محمود رضانی و آواز گلرخ جهانگیری قطعاتی را اجرا کردند. یکی از قطعات به نام خاوران برای اولین بار در این برنامه اجرا شد. پیس از ساعتی استراحت برنامه با نمایش کامل فیلم «زخم باز» در سالن کارگاه به پایان رسید.

برگرفته از نشریه زنان: گاه‌نامه شماره 92 دسامبر 2018

بیستمین یادمان قتل‌های پاییز 1377

به مناسبت بیستمین یادمان قتل‌های پاییز 1377 در شهرها نوفر

متن سخنرانی

سیما صاحبی

نهالی که دیروز بر مزارتان کاشتیم

امروز بیست ساله شد

دیروز

در سوگتان نشستیم

و امروز نظاره می‌کنیم،

نامتان را

بر سر در تاریخ آزاداندیشان

بر سردر تاریخ قلم شکسته‌گان

سوگواری دیروز ما

خشم امروز ماست

که سر باز کرده

با فریادی بلند

بر شما اهریمنان جهل

بر شما حامیان مرگ

بیست ساله شد فریادهای ما

و هنوز نمی‌دانند آن جاهلان

که صداهای تان

نه از گلوهای تان

چه از قلم‌های تان برمی‌خیزد

هنوز نمی‌دانند

که صدای قلم‌های زخم خورده تان

فریادی شده

بر گوش سیاه جامه‌گان کریه چهره

تا کر کند

گوششان را

هنوز نمی‌دانند

که قلم‌های شکسته تان

می‌نویسند و می‌نویسند

به نام انسان

به نام اندیشه

هنوز نمی‌دانند و نمی‌دانند

امروز

در بیست ساله‌گی شکسته قلم‌های تان

پاس می‌داریم نوشتن را

به حرمت اندیشه

به حرمت آزادی

بیست سال پیش در پاییز 1377، سرزمینم را سیاهی و مرگ فرا گرفته بود. بیست سال پیش هر نویسنده، روشن‌فکر و دگراندیشی با ترس و

اضطراب، در انتظار بود تا قرعه‌ی مرگ به نامش بیفتد. ماه‌های درد و کابوس، ماه‌های زخم و زخم و باز هم زخم.

ما همواره می‌دانستیم و می‌دانیم که هدف این ترورها نه پیکرهای عزیزانمان، چه اندیشه‌های بالنده‌ی آنان بوده است. هم‌سرم، محمد جعفر پوینده، باید کشته می‌شد چون مروج و پیام‌آور حقوق بشر در ایران بود. او باید کشته می‌شد زیرا از مدافعان پیگیر آزادی اندیشه و بیان بود و آن را جسورانه بیان می‌کرد. محمد جعفر پوینده باید کشته می‌شد چون از اعضای موثر و متفکر کانون نویسندگان بود که برای احیای مجددش در دوره‌ی سوم حیاتش تلاش می‌کرد. هم‌سرم باید کشته می‌شد چون منتقد سرسخت استبداد بود. می‌گفت: «بدا به حال حکومتی که ملتش با اختناق و سانسور از انحراف و فساد محفوظ بماند. چنین ملتی در واقع گرفتار ضعف درونی و بیماری مهلکی است که کارسازترین راه رفع آن ارتقای آگاهی و اعتلای فرهنگی جامعه است.» و بالاخره پوینده باید کشته می‌شد چون طرفدار چند آوایی و چند صدایی بود و او این حقیقت چند آوایی را در برابر فرهنگ تک صدایی رسمی و خشک که در قلب استبداد ریشه دوانیده بود، اعلام می‌کرد.

هم‌سر من و دیگر جان‌باخته‌گان این ترورها، باید بهای سنگینی را برای برداشتن طناب‌های چهل از دست و پای ملتشان، می‌پرداختند. پس دادخواهان آنان نه فقط خانواده‌هایشان، بلکه ملتی بوده و هست که بخشی از اهل فرهنگ و اندیشه‌اش را به جوخه‌های مرگ سپرده بودند.

ملت ما در حرکتی تاریخی در برابر این ترورهای سیاسی ایستادند. حکومتی که تا آن روز بدون هیچ مقاومتی از سوی مردم، دست به ترور نویسندگان و دگران‌دیشان در داخل و خارج ایران، می‌زد، به پاسخ‌گویی در برابر ملتی که مصرانه در برابر این بی‌داد، فریاد دادخواهی سر داده بود، وادار شد. ترورهای سیاسی پاییز 77 به عنوان مشتی از خروار و سمبلی از کل ترورهای برنامه‌ریزی شده در تاریخ حکومت اسلامی محسوب شدند. فریادی که بیست سال پیش از سوی خانواده‌های فروهر، مختاری و پوینده بلند شده بود، فریادی شد برای همه‌ی خانواده‌هایی که عزیزان‌شان را در خفا کشته بودند و آن‌ها نتوانسته بودند بانگ دادخواهی‌شان را علیه این بی‌دادها سر دهند.

امروز روند دادخواهی ما خانواده‌ها پس از گذشت بیست سال وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات خود شده است. در روند این دادخواهی خانواده‌های شجاع دیگری چون خانواده‌ی پیروز دوانی، حمید حاجزاده

و مجید شریف به ما پیوستند.

شکست روند دادخواهی قضایی و حقوقی در ایران که انتظارش میرفت و نیز عوامل مسدود کننده‌ای را که پیگیری این پرونده در حال حاضر در سطح بین‌المللی ناممکن می‌کنند، راه جدیدی را در روند دادخواهی برای ما گشوده است و آن دادخواهی سیاسی است.

از نظر من دادخواهی سیاسی یعنی حفظ و ارتقای اندیشه‌های بالنده‌ی این عزیزان، اندیشه‌هایی که به خاطرشان باید ناجوان‌مردانه و خشونت‌بار به قتل می‌رسیدند. اندیشه‌های روشن‌گری که ضامن اعتلای فرهنگی ملت ما بودند. ما خانواده‌ها و دوستان و یاران این عزیزان با برگزاری یادمان‌ها، نوشتن مقالات و کتاب‌ها باید اندیشه‌های بالنده‌ی آن‌ها را حفظ و از نسلی به نسلی دیگر انتقال دهیم. و این حرکت از نظر من دادخواهی سیاسی محسوب می‌شود. آن چه امروز بعد از بیست سال در من امید به ادامه‌ی این دادخواهی را زنده نگاه می‌دارد، دیدن تبلور اندیشه‌های عزیزان‌مان در میان نسل جوان ماست. جوانانی که بیست سال پیش در زمان وقوع این جنایات هنوز یا پا به عرصه‌ی زنده‌گی نگذاشته بودند، امروز تشنه‌ی فراگیری اندیشه‌های کسانی هستند که بیست سال پیش به جرم اندیشه‌هایشان باید به قتل می‌رسیدند. اگر چه هنوز هم مرگ عزیزان‌مان، فجیع و ناباورانه است، ولی امید به دنیایی بهتر که همانا آرمان عزیزان‌مان بود و شکوفایی اندیشه‌های آنان در میان جوانانی که دیگر تحمل تک صدایی را ندارند و به دنبال تحقق آزادی، چندصدایی هستند، نشان از آن دارد که جان پر بهای عزیزان ما بی‌هوده هدر نرفته است. جوانان امروز ما به دنبال جامع‌ای هستند که در آن هیچ‌کس به خاطر اندیشه‌اش به قتل نمی‌رسد، جامع‌ای که هر کس در آن از آزادی و امنیت شخصی و حق زنده‌گی برخوردار است. و افسوس آن که امروز در هفتاد ساله‌گی تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، هنوز هم در سرزمین من حق حیات و امنیت شخصی از روشن‌فکران، نویسندگان و دگران‌دیشان سرزمینم گرفته می‌شود.

سرانجام آن روز فرا خواهد رسید و من به آن روز امید دارم. امید به روزی دارم که خشونت سازمان یافته علیه دگران‌دیشان پایان یابد و عاملان و آمران این جنایات، به پای میز محاکمه در دادگاه‌هایی مردمی کشیده شوند. امید به روزی دارم که حقایق این ترورها برملا شوند تا این گونه فجایی دیگر در تاریخ ملت ما تکرار نگردند. به امید آن روز.

یادمان بیستمین سالگرد قتل های سیاسی پاییز ۱۳۷۷ - ۷ ، ۸ دسامبر ۲۰۱۸ در ها نو فر

[آفیش برنامه](#)

[\(کلیک کنید در این جا\)](#)

اطلاعیه شماره ۱

یادمان بیستمین سالگرد قتل های سیاسی پاییز ۱۳۷۷

“هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد.” (ماده ی ۱۹ اعلامیه حقوق بشر)

بیست سال از قتل های سیاسی پاییز ۷۷ می گذرد. در آن برهه ی زمانی، پیروز دوانی، فعال سیاسی و مؤسس بولتن پژوهشی «پیام امروز»، حمید حاجی زاده، شاعر و منتقد حکومت، به همراه پسر ۹ ساله اش کارون، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از چهره های سیاسی دگر اندیش، مجید شریف، عضو هیئت تحریریه ی «ایران فردا»، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای فعال و مؤثر دوره ی سوم کانون نویسندگان، به گونه ای زنجیره ای و فجیع ترور می شوند.

قتل های سیاسی پاییز ۷۷ به دنبال سلسله ترورهای سیستماتیک بودند که جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدنش، بنا بر ماهیت فرهنگی واپس گرایانه اش در داخل و خارج از ایران، برنامه ریزی و به مرحله اجرا درمی آورد. از آن جمله می توان به ترور دکتر کاظم سامی، دکتر تفضلی، احمد میرعلایی، غفار حسینی، ابراهیم زال زاده، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، نوری دهکردی و بسیاری دیگر اشاره کرد که حکومت به موازات اعدام های رسمی هزاران فعال سیاسی و اجتماعی در زندان های مخوفش، پی در پی طراحی کرده و انجام می داد. این ترورها با هدف سرکوب و حذف فیزیکی انسان های دگراندیش صورت می گرفت که ترویج کننده و پیش برنده اندیشه های مستقل، منتقد حکومت و بالنده ای بودند که دیگران را به تفکر چرایی و انتقادی در برابر فرهنگ سرکوب، سانسور و بردگی وا می داشتند.

این قتل های سیاسی، انفجاری اجتماعی و سیاسی را در ایران و در جامعه بین المللی دامن زدند. موج اعتراضات خانواده های این عزیزان و خبر سوگواری آنها که با اعتراضات گسترده مردم همراه شد، به طور گسترده از طریق رسانه های داخلی و خارجی بازتاب یافت.

موج این اعتراضات مردمی، جمهوری اسلامی را برای اولین بار وادار ساخت که پاسخی هرچند ناروشن و مغشوش نسبت به ترورهای سیستماتیک خود بدهد. به همین سبب، پاییز ۱۳۷۷ را می توان نقطه عطفی در اعتراضات مردمی نسبت به کشتار دگر اندیشان دانست.

اگر چه موج این اعتراضات گسترده بود ولی روند پیگیری ترورها، آن گونه که انتظار میرفت به سرانجامی نرسید. پرونده این ترورها مُثله شد، یکی از مهره های کلیدی و برنامه ریز این قتلها، در زندان به قتل رسید. وکیل خانواده ها، روانه ی زندان شد و دادگاهی پشت درهای بسته و بی حضور خانواده ها و وکلایشان تشکیل شد. جمهوری اسلامی سعی کرد بار دیگر با تحریف تاریخ، این ترورهای سیاسی را مشمول مرور زمان کند تا برای همیشه از حافظه ی تاریخی مردم ایران محو شود. اما پیگیری و دادخواهی خانواده های این عزیزان و هم چنین برپایی مراسم گسترده یادمان این بزرگان در داخل و خارج ایران نگذاشت که این واقعه ی مهم تاریخی مشمول مرور زمان شود و نقشه حاکمان جمهوری اسلامی را برای محو شدن این واقعه ی مهم، نقش بر آب کرد.

بیستمین یادمان این عزیزان، مجالی است برای بازخوانی و تأمل در فاجعه قتل های سیاسی و سیستماتیک در ایران. گرچه پاسخ به دادخواهی

-خانواده ها ناتمام ماند، اما تلاش پی گیر آنها، وکلا و یاران متعهد
شان در افشای این جنایات، نشان داد که پروندهی این ترورها در
برابر آگاهی جمعی مردم ایران همواره باز است.

ما در بیستمین سالگرد آن جنایات سیاسی حکومتی، گرد هم خواهیم
آمد تا یاد عزیزانی را پاس بداریم که در مقابل حکومت سرکوب و
خفقان ایستادند و جان بر سرآرمانهای خویش نهادند.

-بیستمین یادمان، مروری است برآن بیداد و تلاش خستگی ناپذیر خانواده
های این عزیزان و همدلان آنان برای دادخواهی. این دادخواهی چیزی
نخواهد بود جز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل، بی طرف و
علنی با هدف روشن شدن ابعاد این جنایات و در نهایت مجازات حاکمان
جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت! به امید آن روز!

زمان: ۷، ۸ دسامبر ۲۰۱۸

محل برگزاری: خانه کارگاه Kargah Haus و FAUST Zur
Bettfedernfabrik 1, 30451 Hannover

برای تماس با ما: +۴۹۱۷۷۸۴۱۶۱۳۲۳

E-Mail: kannon.hannover@gmail.com

www.facebook.com

برای اطلاع بیشتر: وبلاگ یادمان <https://goo.gl/phU5nq>

اطلاعیه شماره دو

بیستمین یادمان قتل های سیاسی پائیز ۱۳۷۷

“اکنون جنون رودابه است این سرزمین. می گفתי فرهنگ ما بی چراست.
اکنون نیستی که ببینی از دهان ها هزاران چرا جاری است.”^(۱)

” دارهایتان را بر زمین بکوبید

و طناب هایتان را در فضا برافرازید

من آماده ام

تا مرگی جانکاه را بیازمایم

من آنگاه که قلم در دست گرفتم

دانستم

که باید عرق های مرگ را بر چهره

بیازمایم

دانستم

که باید آویزان شوم

از فراز طناب های جهل

و خاموش شوم

تا عشق بماند

تا قلم بماند

دور از هراس زمانه

تا فرهنگ بماند

دور از دسترس غارتگران

تا تاریخ بماند

دور از هجوم خنجر بدستان “ (2)

بیست سال از قتل های سیاسی آذر ۷۷ می گذرد. پائیزی خونین که با قتل های زنجیره ای فعالان سیاسی، نویسندگان و دگراندیشان در تاریخ ایران زمین رقم خورد. واقعه ای که به خشم و اعتراضات عمومی مردم و روشنفکران در داخل و خارج ایران انجامید.

ما خانواده های این عزیزان به همراه همفکران و یاران متعهدشان در این بیستمین سالگرد دور هم جمع خواهیم شد تا گرامی بداریم یاد این عزیزان را و پاس بداریم اندیشه های شان را، اندیشه هایی که برای تحقق شان بهای سنگینی پرداخته اند. دور هم جمع خواهیم شد تا داد خواهیم بیداد را، بار دگر و بار دگر، تا بماند و بماند آن زخم در بستر تاریخ. تا بماند و بماند آن اندیشه که بالنده است و بالنده.

ما در هفتم و هشتم دسامبر ۲۰۱۸ در هانوفر، کارگاه منتظر شما

خواهیم بود.

جمعه هفت دسامبر از ساعت ۱۷ گشایش نمایشگاه حسین زاده (مختاری)، پرستو فروهر، نازنین پوینده ، ابوالقاسم شمس و بهروز نقی پور

شنبه هشت دسامبر از ساعت ۱۴ (ورود به سالن از ساعت ۱۳) :

– نمایش فیلم ” زخم باز ” کاری از حسین جهانی در باره قتل ها و ترورهای سیاسی در جمهوری اسلامی

▪ سخنران ها :

– حسین دوانی، برادرزنده یاد پیروز دوانی

– فرخنده حاجی زاده ، خواهرزنده یاد حمید حاجی زاده

– مهشید شریف، همسر زنده یاد مجید شریف

– پرستو فروهر، فرزند زنده یادان پروانه اسکندری و داریوش فروهر

– سهراب مختاری، فرزند زنده یاد محمد مختاری

– سیما صاحبی، همسرزنده یاد محمد جعفر پوینده

– منیره برادران : ” دادخواهی، یادآوری های بی پایان ”

▪ – موزیک گروه ماهور (رمزانی) با آواز گلی جهانگیری

زمان: ۷، ۸ دسامبر ۲۰۱۸

محل برگزاری: خانه کارگاه Kargah Haus و FAUST

Zur Bettfedernfabrik 1, 30451 Hannover

برای تماس با ما : + ۴۹۱۷۷۸۴۱۶۱۳۲۳

E-Mail: kannon.hannover@gmail.com

www.facebook.com

برای اطلاع بیشتر: وبلاگ یادمان <https://goo.gl/phU5nq>

برگزارکنندگان بیستمین یادمان:

1- گزیده ای از سخنرانی مریم حسین زاده (مختاری) در مراسم خاکسپاری همسرش

2- سروده ای از سیما صاحبی (پوینده)

باز هم قتل‌های سیاسی زنجره‌ای؟!؟

گزارش جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران
(عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر)

بیستمین سالگرد قتل زنده‌یادان پروانه و داریوش فروهر، محمد جعفر پوینده و محمد مختاری (دو عضو کانون نویسندگان) در سال ۱۳۷۷ به دست ماموران وزارت اطلاعات به زودی فرا می‌رسد.

آیا قتل‌های سیاسی معروف به زنجره‌ای مخالفان و منتقدان دوباره در دستور کار قرار گرفته است؟

آیا این نوع قتل‌های فراقضایی در نزدیک به چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی هرگز متوقف شده است؟ یا در دوره اخیر فقط فعالان «غیرسرشناس» به قتل می‌رسیدند و خبر قتل آنها کمتر پخش می‌شد؟

دستکم ۲۰ فعال محیط زیست در چند ماه گذشته در شرایط به شدت مشکوک جان باخته‌اند.

قتل فرشید هکی، حقوق دان و فعال محیط زیست، روز چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۷ (۱۷ اکتبر ۲۰۱۸) در زمانی رخ داده است که شماری از فعالان

بازداشت شده محیط زیست به فساد فی الارض متهم شده‌اند.

پیشتر، دکتر سید کاووس سیدامامی، فعال محیط زیست، در بهمن ماه در ۱۳۹۶ زندان «خودکشی کرد». سپس در اواخر بهمن، هواپیمای گروهی از فعالان محیط زیست به کوه دنا «برخورد» کرد و همه سرنشینان کشته شدند؛ احمد نظری، دکترای تخصصی و دارای علایق پژوهشی در زمینه‌هایی مانند کنترل آلودگی محیط زیست؛ غلامعلی احمدی، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و مدرس دانشگاه آزاد بهبهان، نویسنده مقاله برنامه‌ریزی برای تغییر رفتار در جهت حفظ محیط زیست؛ سلمان شریف آذری، محقق حوزه محیط زیست؛ مهدی جاویدپور، روزنامه‌نگار فعال محیط زیست؛ حامد امیری مهندس کشاورزی، محقق علوم و تکنولوژی محیط زیست؛ سیدبهبازاد سیادت، کارشناس ارشد زمین‌شناس؛ اردشیر راد، مهندس کشاورزی و منابع طبیعی؛ مصطفی رضایی، کارشناس کشاورزی و منابع طبیعی؛ علی زارع، محقق حوزه کشاورزی و منابع طبیعی؛ محمد فهیمی؛ علی فرزانه؛ سیدرضا فاطمی‌طلب؛ احمد چرمیان؛ خلیل آهنگران؛ مژگان نظری؛ بهنام برزگر. دو برادر فعال محیط زیست به نام‌های محمد صادق و محمدباقر یوسفی نیز در اوایل اسفند ۱۳۹۶ در شهر جم استان بوشهر در «تصادف رانندگی» جان باختند.

علاوه بر فعالان محیط زیست، باید یادی از فعال مدنی مریم فرجی کرد که در تیر ماه ۱۳۹۷ به قتل رسید. خبر زیر در ۲۳ تیر ۱۳۹۷ برابر با ۱۴ ژوئیه برابر با ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۸ منتشر شده بود:

پلیس آگاهی کرج از کشف جسد سوخته مریم فرجی، فعال مدنی ساکن این شهر، خبر داد و پزشک قانونی نیز با گرفتن دی‌ان‌ای از پدر وی هویت جسد را تایید کرد. پلیس آگاهی از پیدا شدن جسد رها شده مریم در داخل خودرو اش خبر داده است.

مریم فرجی، ۳۳ ساله دانشجوی ارشد مدیریت بین الملل و مدیر مالی شرکتی در شهریار، روز ۱۲ دیماه همزمان با ناآرامی‌های دیماه بازداشت و مدت ۱۰ روز در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین تحت بازجویی بود.

دادگاه بدوی وی در تاریخ ۱۹ فروردین ۹۷ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست احمدزاده برگزار شد و این دادگاه حکم ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور را برای او صادر کرد.

روز پنج‌شنبه (۱۴ تیر ۱۳۹۷ / ۵ ژوئیه ۲۰۱۸)، نیروهای امنیتی در کرج مریم فرجی را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده بودند.

حال، ناپدید شدن هاشم خواستار، رئیس پیشین کانون صنفی معلمان

مشهد، در روز اول آبان ۱۳۹۷ (۲۳ اکتبر ۲۰۱۸) به نگرانی‌ها دامن زده است. آقای خواستار در سال‌های گذشته بارها بازداشت شده و نیز دو سال در زندان به سر برده بود.

گزارش زیر را نیز درباره فرشید هکی از ایران وایر بخوانید:

<https://iranwire.com/fa/features/28126>

جزئیات بیشتر از پرونده قتل فرشید هکی

از چهارشنبه شب هفته گذشته که عبدالرضا داوری، فعال سیاسی و رسانه‌ای ساکن تهران در حساب توئیتری خود از «قتل فجیع دکتر فرشید هکی» حقوق دان و فعال محیط زیست خبر داد تا امروز، گمانه زنی‌ها و اخبار در مورد شیوه و علت مرگ او چندین بار رنگ عوض کرده است.

جسد آقای «هکی»، ساعت شش بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و پنجم مهرماه در یک دستگاه خودرو پژو در حال سوختن کشف شد.

فرشید هکی، دانش آموخته رشته «حقوق بشر» و عضو کمپین محیط زیستی «صدای پای آب» بود که انتقادهای تندی از وضعیت حاکم بر کشور داشت.

همین انتقادات در کنار شیوه اطلاع رسانی مبهم دستگاه های مسئول از حمله پلیس و قوه قضائیه در باره علت مرگ ("خودکشی" یا "قتل")، زمینه شایعات فراوانی را در میان افکار عمومی فراهم کرد.

اوج ابهام ها در این مورد دیروز ایجاد شد که خبرگزاری پلیس، ارگان خبری رسمی نیروی انتظامی «با توجه به گزارش رسمی پزشکی قانونی، هر گونه وقوع جنایت در پرونده فوت متوفی» را رد و اعلام کرد آقای «هکی» بر اثر «خودسوزی» جان داده است.

این اظهار نظر نیروی انتظامی از همان ساعات اولیه مورد تردیدهای جدی قرار گرفت.

رسانه نیروی انتظامی در این خبر، برای اثبات ادعای خود به گفته های «خانواده و نزدیکان» این حقوق دان و فعال سیاسی استناد کردند که «وی بارها با خانواده خود در مورد مشکلات مالی صحبت کرده و از قصد خود برای پایان دادن به زندگی خبر داده بود.»

همین ادعاها را هم زمان، سردار رحیمی «فرمانده انتظامی تهران بزرگ»، در گفتگو با خبرگزاری دولتی «ایسنا» و «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران با استناد به «گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی» اعلام کرد.

با این حال، خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضائیه دیروز به نقل از سازمان «پزشکی قانونی» هر گونه اظهار نظر در این رابطه را رد و ضمن اعلام ادامه تحقیقات نوشت که سازمان پزشکی قانونی «هرنوع نتیجه و علت فوت» را به قاضی پرونده اعلام می کند.

بعد از صدور این تکذیبیه از سوی سازمان پزشکی قانونی، خبرگزاری رسمی نیروی انتظامی هم خبر «خودسوزی» آقای هکی را از سایت خود حذف کرد.

انتشار اخبار خودسوزی آقای «هکی» با استناد به گفته های او در میان اعضای خانواده بدون اشاره به نام آنها و مهم تر از آن، استناد دروغین به گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی در حالی که هنوز تحقیقات تمام نشده بود، بخشی از افکار عمومی را به سمت «ترور سیاسی» خواندن این مرگ پیش برد.

عده ای حتی این ماجرا را به دلیل فعالیت های محیط زیستی آقای «هکی»، به دستگیری چند فعال محیط زیستی مرتبط دانستند و احتمال این را مطرح کردند که این حقوق دان به دلیل این فعالیت ها که احتمالا با منافع برخی باندهای قدرت در تضاد بوده، ترور شده است.

تلاش آقای هکی برای تأسیس یک حزب سیاسی و مخالفت چندین باره حکومت با این اقدام و ابراز نگرانی های او از «فقر» و «فروپاشی اجتماعی» در روزهای تبلیغات انتخابات شوراهای شهر و روستا که ویدئوهای آن در این چند روز در شبکه های اجتماعی دست به دست می شد، این گمانه زنی ها را بیشتر از قبل تقویت کرد.

در این میان البته کسانی هم بودند که «اختلاف شخصی» این حقوق دان را زمینه «قتل» او دانستند.

محمد مقیمی، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر که شاگرد فرشید هکی در زمان حیاتش بوده و وکالت او را هم بر عهده داشته، در مورد نتیجه تحقیقات پلیس جنایی می گوید: «چهارشنبه ساعت هفت شب پلیس منطقه باغ فیض با خانواده آقای هکی تماس گرفته و برای شناسایی جسدی که در ماشین به آتش کشیده شده، دعوتشان می کند. آقای هکی

ساعت یازده صبح همان روز از منزل خارج شده بود. به گفته مقامات پلیس این اتفاق در ساعت شش بعد از ظهر همان روز روی داده است. تا امروز مراحل تشخیص هویت انجام نشده و از دختر آقای هکی برای این کار، آزمایش دی ان ای گرفتند. به گفته پلیس، ابتدا چند ضربه چاقو به ناحیه شکم آقای هکی وارد شده و بعد از مرگ، ماشین او به آتش کشیده شده است.»

به گفته آقای مقیمی، «یک کارمند یک شعبه بانک صادرات در خیابان سیمون بولیوار، یک پژو پرشای سفید را مشاهده کرده و شماره پلاک آن را یادداشت و به پلیس داده است. فعلا سرنشینان این ماشین مشکوک هستند.»

محمد مقیمی وکیل دادگستری در مورد احتمال وقوع قتل با انگیزه های سیاسی، معتقد است: «تحقیقات قضایی در مراحل ابتدایی است و حتی هنوز به صورت رسمی جسد او شناسایی نشده است. آقای هکی به عنوان یک حقوقدان، در پروژه های مختلفی به عنوان کارشناس یا مشاور فعالیت داشت. یک ماه پیش شکایتی از او انجام شد که در دادگاه، قرار منع تعقیب برای آقای هکی صادر شد. همه احتمالات را می توان وارد دانست و حتی ممکن است اختلاق شخصی منجر به این جنایت شده باشد. برای تشخیص علت اصلی قتل، ما از مقامات قضایی خواستیم اکانت های او در شبکه های اجتماعی را بررسی کنند.»

این فعال حقوق بشر درباره اطلاعیه نیروی انتظامی و تأکید این نهاد بر «خودسوزی» آقای هکی، معتقد است: «احتمالا برای خواباندن جو شایعات، اطلاعیه های کذب صادر شده، خواهش من از رسانه ها و فعالان سیاسی این است که تا پایان تحقیقات، صبر کنند و گمانه زنی نکنند.»

او با تأکید بر اینکه صدور اطلاعیه ها و اظهارنظرهای غیر واقعی از سوی برخی مسئولان که با هدف پایان دادن به شایعات انجام شده بود، عملا نتیجه عکس داده، می گوید: «بخشی از افکار عمومی با استناد به همین اظهارات متناقض نتیجه گرفت که احتمالا رخدادی مشکوک اتفاق افتاده و مسئولان برای جلوگیری از لو رفتن قضیه این حرکات شتاب زده را انجام می دهند.»

یادمان بیستمین سالگرد قتل عام ۱۳۷۷

در ها نوfer ۷ و ۸ دسامبر ۲۰۱۸

یادمان بیستمین سالگرد قتل های سیاسی پاییز ۱۳۷۷

آلمان - ها نوfer ۷ و ۸ دسامبر ۲۰۱۸

“هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد.” (ماده ی ۱۹ اعلامیه حقوق بشر)

بیست سال از قتل های سیاسی پاییز ۷۷ می گذرد. در آن برهه ی زمانی، پیروز دوانی، فعال سیاسی و مؤسس بولتن پژوهشی «پیام امروز»، حمید حاجی زاده، شاعر و منتقد حکومت به همراه پسر ۹ ساله اش کارون، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از چهره های سیاسی دگراندیش، مجید شریف، عضو هیئت تحریریه ی «ایران فردا»، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده از اعضای فعال و مؤثر دوره ی سوم کانون نویسندگان، به گونه ای زنجیره ای و فجیع ترور میشوند.

قتل های سیاسی پاییز ۷۷ به دنبال سلسله ترورهای سیستماتیک بودند که جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدن، بنا بر ماهیت فرهنگی-وایس گرایانه اش در داخل و خارج از ایران، برنامه ریزی و به مرحله ی اجرا درمی آورد. از آن جمله می توان به ترور دکتر کاظم سامی، دکتر تفضلی، احمد میرعلایی، غفار حسینی، ابراهیم زال زاده، عبدالرحمان قاسملو، صادق شرفکندی، نوری دهکردی و بسیاری دیگر اشاره کرد که حکومت به موازات اعدام های رسمی هزاران فعال سیاسی و اجتماعی در زندان های مخوف خود، پی در پی طراحی و به موقع اجرا می نهاد. این ترورها با هدف سرکوب و حذف فیزیکی انسان های دگراندیشی صورت می گرفت که مروج و پیش برنده ی اندیشه های بالنده، مستقل و منتقد حکومت بوده، توده ها را به تفکر پرسشگر و انتقادی

در برابر فرهنگِ سرکوب، سانسور و بردگی وا می‌داشتند.

این قتل‌های سیاسی، انفجاری اجتماعی و سیاسی را در ایران و در جامعه‌ی بین‌المللی دامن زد. موج اعتراضات خانواده‌های این عزیزان و خبرِ سوگواری آن‌ها که با اعتراضات گسترده‌ی مردم همراه شد، به طور گسترده از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب یافت.

موج این اعتراضات مردمی، جمهوری اسلامی را برای نخستین‌بار وادار ساخت که پاسخی هرچند ناروشن و مغشوش نسبت به ترورهای سیستماتیک خود بدهد. به همین سبب، پاییز ۱۳۷۷ را می‌توان نقطه‌ی عطفی در اعتراضات مردمی نسبت به کشتار دگر اندیشان دانست.

اگر چه موج این اعتراضات گسترده بود ولی روند پیگیری ترورها، آن گونه که انتظار میرفت به سرانجامی نرسید. پرونده‌ی آن مُثله شد، یکی از مهره‌های کلیدی و برنامه‌ریز قتل‌ها در زندان به قتل رسید، وکیل خانواده‌ها روانه‌ی زندان گردید و دادگاهی پشت درهای بسته و بی‌حضور خانواده‌ها و وکلایشان تشکیل شد. جمهوری اسلامی سعی کرد بار دیگر با تحریف تاریخ، این ترورهای سیاسی را مشمول مرور زمان کند تا برای همیشه از حافظه‌ی تاریخیِ مردم ایران محو شود. اما پیگیری و دادخواهیِ خانواده‌های این عزیزان، نیز برپایی مراسم گسترده‌ی یادمان قربانیان در داخل و خارج کشور، نگذاشت که این واقعه‌ی مهم تاریخی مشمول مرور زمان شود و نقشه‌ی حاکمان جمهوری اسلامی را برای محو این جنایت، نقش برآب نمود.

بیستمین یادمان این عزیزان، مجالی است برای بازخوانی و تأمل در فاجعه‌ی قتل‌های سیاسی و سیستماتیک در ایران. گرچه پاسخ به دادخواهی خانواده‌ها ناتمام ماند، اما تلاش پی‌گیر آن‌ها، وکلا و یاران متعهدشان در افشای این جنایات، نشان داد که پرونده‌ی این ترورها در برابر آگاهی جمعی مردم ایران همواره باز است.

در بیستمین سالگرد آن جنایات سیاسی حکومتی، گرده‌م خواهیم آمد تا یاد عزیزانی را پاس بداریم که در مقابل حکومت سرکوب و خفقان ایستادند و جان بر سرآرمان‌های خویش نهادند.

- بیستمین یادمان، مروری است برآن بیداد و تلاش خستگی‌ناپذیر خانواده‌های این عزیزان و همدلان آنان برای دادخواهی. این دادخواهی چیزی نخواهد بود جز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و علنی با هدف روشن شدن ابعاد جنایات و در نهایت، مجازات حاکمان جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت! به امید آن روز!

برگزارکنندگان بیستمین یادمان:

کانون کنشگران دمکرات و سوسیالیست-هانوفر

خانواده پوینده

مراسم بیستمین یادمان: سخنرانی خانواده‌های این عزیزان و منیره
برادران

گشایش نمایشگاه نقاشی، نمایش فیلم و موزیک با همراهی گلرخ
جها‌نگیری

زمان: ۷ و ۸ دسامبر ۲۰۱۸

مکان: خانه کارگاه: Zur Bettfedernfabrik 1, 30451 Hannover